



فصلنامه علمی-پژوهشی

سال چهارم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰

سیاست علم و فناوری

تبیین مرجعیت علمی برای نهادهای علمی کشور با رویکرد تئوری مفهوم‌سازی بنیادی

غلامرضا گودرزی^۱، کمیل رودی^{۲*}

۱- دانشیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران

۲- کارشناس ارشد معارف اسلامی و مدیریت

چکیده

مرجعیت علمی، اول بار توسط مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه امام صادق (ع) در عید غدیر سال ۱۳۸۴ عنوان گردید. گرچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد واژه‌ای است که همه از آن مفهوم واحدی در ذهن دارند، اما در حقیقت هر کسی جنبه یا بخشی از آن را درک کرده، در صورت اراده به اقدام، مبتنی بر همان عمل می‌نماید. در واقع، بر اساس همین مسأله‌ی ناهمگونی برداشت‌ها، مقاله حاضر رسالت خود را شفاف‌سازی موضوع به منظور برداشتن گام‌هایی استوار به سمت آن می‌داند. مفهوم مرجع و ویژگی‌های آن، علم و رویکردهای آن به منظور تبیین خطوط کلی پژوهش و حوزه اقدام مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از آن با مراجعه به منابع، داده‌های بدست آمده از مصاحبه‌های نیمه رهنمودی با بکارگیری استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، تجزیه و تحلیل شده و با استفاده از این استراتژی، مدل مفهومی مرجعیت علمی در قالب هفت مقوله و بیست و پنج مفهوم، تبیین می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: مرجعیت علمی، دانشگاه، نهاد علمی، علم، مفهوم‌سازی بنیادی

۱- مقدمه

اسلامی را در این حوزه به دوش دارد. بر این مبنا و با الهام از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار غدیر سال ۱۳۸۴ که افق مرجعیت علمی را ترسیم نمودند، مرجعیت علمی می‌تواند قله‌ای دست‌یافتنی برای هر نهاد علمی باشد [۲]. مرجعیت علمی در ذهن هر فردی شبکه معنایی ویژه‌ای را فعال می‌سازد و این موضوع می‌تواند رسیدن به آن را در چالش اندازد. مفاهیمی که مرجعیت علمی را شکل می‌دهند، بی‌تردید شیوه تعامل با این پدیده را رقم می‌زند. موفقیت یک نهاد علمی در دستیابی به مرجعیت علمی برآمده از میزان هم‌پوشانی تصاویر ذهنی اعضای آن است. هرچه این هم‌پوشانی کمتر و آراء و نظرات در خصوص این پدیده گوناگون‌تر باشد، اقدام‌ها نیز مختلف، گاه موازی و گاه مخرب یکدیگر و در نتیجه با برآیندی کمتر از مجموع تلاش‌ها یا صفر خواهد بود.

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ترسیمی از آینده مطلوب جامعه ایرانی، موضوع علم و فناوری را مورد توجه جدی قرار داده و در دو بند دوم و ششم به ترتیب ایران را «برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری» و «دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی با تاکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم» در افق ۱۴۰۴ معرفی می‌کند. بخش علم و فناوری به‌عنوان عامل موثر در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نقش کلیدی و محوری در تحقق چشم‌انداز دارد [۱]. هر نهاد علمی به‌عنوان سازمان تولید کننده دانش و دانشمند، بار اصلی وظیفه توانمندسازی ایران

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: komailrudy@gmail.com

تبیین مرجعیت علمی برای نهادهای علمی کشور با رویکرد تئوری مفهوم‌سازی بنیادی

دارند. معانی‌ای مانند «ایجاد بنای مستقل علمی با استفاده از مواد آن در میراث علمی، فرهنگی و دینی»، «استفاده دنیا از نظرات ما»، «با جستجوی مطلبی علمی، آن را در دانشگاه‌های ما بیابند؛ نه اینکه در مقایسه با فلان دانشگاه رتبه بیشتری بدست آوریم [۱]». این واژه، مفهومی است که در راستای جنبش نرم‌افزاری، تولید علم و تمدن‌سازی مطرح است.

دوم، اگر بپذیریم که برتری در فهرست دانشگاه‌های برتر برابر با مرجعیت علمی است، باز هم این موضوع کمکی در حرکت ما به سوی مرجعیت علمی نمی‌کند، چه اینکه آنها شاخص ارزیابی برتر بودن است نه چیستی و نه چگونگی برتری.

سوم، آنچه در میان جامعه علمی ما به فهرست دانشگاه‌های برتر دنیا معروف است، در واقع نتیجه پژوهش دانشگاه جیوتانگ (شانگ‌های چین) برای یافتن فاصله میان دانشگاه‌های چین با دانشگاه‌های برتر دنیا بر اساس عملکرد علمی است. این موسسه اذعان دارد شاخص‌ها و داده‌هایی را که به صورت بین‌المللی قابل مقایسه بوده‌اند، سنجیده‌اند، نه کیفیت موسسه‌های آموزش عالی را. آنها خود نیز مسائل و مشکلات این رتبه‌بندی را در دو دسته روش‌شناسی و فنی طبقه‌بندی نموده‌اند. این‌گونه رتبه‌بندی جنجال‌هایی را نیز برانگیخت [۵].

البته، با مرور فهرست دانشگاه‌های برتر، اثری از دانشگاه‌های ایران و حتی دانشگاه‌های جهان اسلام نیز نمی‌بینیم. این موضوع می‌تواند ما را به فاصله خود با دنیا آگاه نماید اما همچنانکه آمد نه در راستای رسالت ماست و نه کمکی به تحقق مرجعیت علمی می‌نماید. چراکه: پیشرفت بر اساس معیارها و در نتیجه به هدایت آنها صورت می‌پذیرد و نیز، امکان نوآوری و تلاش علمی مبتنی بر فرهنگ دینی و در راستای تحقق تمدن اسلامی با معیارهای خارجی سازگار نیست [۶].

به هر روی، تاکنون در عرصه مفهوم‌پردازی از مرجعیت علمی، اقدامی نشده است؛ یا به مصداق‌یابی در گذشته بسنده شده یا آن را با دانشگاه برتر یکی دانسته‌اند. از این رو، ابتدا با بررسی واژگان مرجعیت علمی (مرجع و علم) به تبیین آن، با هدف تبیین حوزه اقدام و خطوط کلی پژوهش می‌پردازیم.

مساله اساسی در حرکت به سمت آرمان تولید علم و احراز مقام ممتاز جهانی، وجود تصویری یکسان از مرجعیت علمی است. رسالت مقاله حاضر، طی چنین مسیری است؛ به دیگر سخن، با تبیین مفاهیم و مولفه‌های مرجعیت علمی و نیز روابط آنها در یک مدل، سعی داریم هم‌پوشانی شبکه معنایی مرجعیت علمی در ذهن اعضاء یک نهاد علمی را توسعه دهیم تا روند کسب مقام ممتاز جهانی آن نهاد از طریق بازشناسی، بازتعریف و بازمهندسی خود، تسریع گردد.

۲- پیشینه پژوهش

برخی مرجعیت علمی را واژه‌ای می‌دانند که مصداق آن در دورانهای مختلفی رخ داده است. برای مثال، سه دوره تاریخی برای مرجعیت علمی معرفی می‌شود: دوره علم کهن یا فلاسفه یونان، دوران تمدن اسلامی، دوره علوم جدید غربی [۳].

فراز و فرود مرجعیت علمی در ایران را نیز می‌توان مبتنی بر این مصداق‌یابی بررسی نمود؛ قله تاریخ مرجعیت علمی ایران، دوران شکوفائی علمی ایران و ظهور تمدن اسلامی است و سپس به تناسب اوضاع ایران فراز و فرودی در وضعیت علمی ایران صورت می‌پذیرد [۴].

مرجعیت علمی، واژه‌ای نو و بدیع است که به برتری و رهبری در تلاش برای جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، بازگشت دارد. آنچه اکنون در نهادهای علمی به نوعی به این معنا بازگشت دارد، کسب مقام بالاتر در فهرست دانشگاه‌های برتر دنیاست. به دیگر سخن، مرجعیت علمی یک دانشگاه، به معنای برتری یک دانشگاه از دیگر دانشگاه‌ها بر اساس برخی معیارهاست. اگر ارتقای وضعیت دانشگاه در معیارهای معرفی شده در راستای رسالت و اهداف دانشگاه‌های ایران اسلامی باشد، می‌توان ابتدا وضعیت دانشگاه را بر اساس آن شاخص‌ها ارزیابی و فاصله خود را از دانشگاه‌های برتر تعیین نمود؛ سپس با بررسی پیشینه موضوع دانشگاه مطلوب، یا الگوگیری از برترها، راهکارهایی به منظور کسب رتبه برتر در جهان پیش‌گرفت. اما اینگونه نیست؛ چراکه:

اول، بر اساس بافت سخنان رهبر انقلاب، مرجعیت علمی، واژه‌ای بدیع است که ایشان معنای ویژه‌ای از آن در نظر

۳- مفاهیم اساسی

۳-۱ مرجع

مرجع واژه‌ای عربی است که از ماده (ر-ج-ع) به معنای "عاد او انصرف" بوده [۷] و به وزن "مفعل" آمده است، که دلالت بر زمان یا مکان وقوع فعل دارد؛ بدین سان، در فرهنگ فارسی معین، «محل رجوع و جای بازگشت» معنی شده است [۸].

از آنجا که ما پدیده‌ها را بر اساس ویژگی‌های خاصی به مرجعیت وصف می‌کنیم، برای دستیابی به معنا و مفهومی از مرجعیت، با بررسی و دقت در این امور سعی در دستیابی به آن ویژگی‌ها داریم. با جمع‌بندی ویژگی‌هایی که از بررسی پدیده‌های چارچوب‌های ذهنی مرجع، کتاب مرجع، انسان مرجع، گروه مرجع و سازمان مرجع (رهبران بازار) بدست آورده‌ایم، مرجع، چنین است:

مرجع، نگرش افراد به جهان پیرامون را شکل می‌دهد. در ارزشها و رفتار اثر می‌گذارد به‌گونه‌ای که فرد تمایل دارد شبیه او شود. قدرت مرجع، در میزان تمایل فرد به شباهت به مرجع و نشان دادن نوعی ارتباط با او است [۹-۱۱].

مخاطبان، مرجع را به برترین متخصص می‌شناسند و می‌دانند که پاسخ هر سوالی را در حوزه مشخص می‌توانند آنجا بیابند. بدین سان، این افراد هستند که مرجع را انتخاب می‌کنند و برترین متخصص شایسته عنوان مرجع می‌شود. مرجع دارای تمامی پاسخ‌ها به سوالات و مسائل مورد نیاز جامعه در حوزه خویش است. پاسخ‌ها، فشرده، جامع، تأیید شده و قابل اعتماد است. مرجع تنها پاسخ (محصول) را ارائه می‌دهد؛ بنابراین همیشه با پرسش (نیاز) به سراغ مرجع می‌روند. مرجع امکان دسترسی هرچه ساده‌تر و سریع‌تر به پاسخ‌ها را برای مراجعه‌کنندگان فراهم می‌نماید [۱۲ و ۱۳].

مرجع در مقایسه با دیگران در حوزه‌ای مشخص بیش از پنجاه در صد مراجعه را به خود اختصاص می‌دهد. مرجع، پارادایم حاکم بر ارضاء نیاز را تغییر می‌دهد. او حوزه تخصص خود را مشخص نموده، بنابراین مراجعان را می‌شناسد و می‌داند نیاز آنان و بهترین راه ارضاء آن (محصول و نحوه ارائه آن) چیست [۱۱ و ۱۴].

۳-۲ علم

واژه علم در جامعه معانی بسیار متنوع و طیف گوناگونی از مفاهیم را در خود دارد. با مراجعه به تعاریف نیز این گونه‌گونی از میان نمی‌رود؛ اما با نگاهی تحلیلی می‌توان دریافت علم یکبار در معنای وسیع دانایی بکار برده می‌شود. این علم حاصل بکارگیری تمامی قوای انسانی در پاسخ به پرسش‌های اوست. روش دستیابی به علم آن‌چنان در اعتبار بخشی به آن پررنگ نمی‌نماید بلکه توجیه صدق آن منجر به پذیرش گزاره یا پذیرش اعتبار آن مبتنی بر قدرت اعتبار کننده، "علم نامیده شدن" را تبیین می‌کند. در مقابل علم به این معنا که گاه آن را معرفت یا دانش نیز می‌خوانیم، نادانی و جهل قرار دارد؛ لفظ «نالج»^۱ در زبان انگلیسی مترادف با همین علم است که شامل انواع آگاهی حضوری، حصولی، تصور، تصدیق، ناظر به واقع، اعتباری، نظام‌مند یا نامنظم می‌شود. در اینجا علم متناظر با دانایی و هرچه غیر علمی، نادانی است [۱۵ و ۱۶].

در جایی دیگر، دانایی حاصل از روشی خاص، نام علم به خود می‌گیرد؛ این روش، روش تجربی است. مشاهده و تجربه نظام یافته واقعیت طبیعی، قوانینی اثبات شده و جهان شمول پدید می‌آورد که به آن علم گویند. واژه «ساینس»^۲ حکایت از همین معنا می‌کند [۱۷ و ۱۸].

در یک مغالطه تاریخی، علم در این معنای تنگ به جای دانایی (علم در معنای گسترده) بکار گرفته می‌شود؛ آنچه غیر علمی به معنای آزمون ناپذیری است به‌طور ضمنی، نادانی به شمار می‌رود و حال آنکه نه هرچه آزمون‌ناپذیر است، جهل است. در واقع، بخشی از دانایی که با روش تجربی قابل دستیابی نیست، محکوم به نادانی و جهل می‌گردد [۱۹]. در این بیان، علم به این معنا از چنان قدرتی برخوردار می‌شود که انسان‌ها فکر می‌کنند تمام معماهای جهان به مدد آن قابل بازگشایی است و هیچ مجهولی نمی‌ماند مگر آنکه با قوانین علمی قابل درک و تبیین است. به نظر اینان واقعیت اجتماعی نیز در حکم واقعیت طبیعی است و در صورتی بر گزاره‌های

1- knowledge
2- science

نگرش‌های خاص و گزینش‌های خاصی در علم رقم می‌زند. هر عمل انسان، نه فقط از عقل بلکه از تمامی وجود از جمله گرایش‌های او نشأت می‌گیرد. تلاش علمی هم از این مستثنی نیست [۲۲].

علمی که در عبارت مرجعیت علمی مورد نظر است، به بیان رهبر انقلاب، علمی مبتنی بر تفکر دینی است که در مقام ثبوت با دیگر علوم تفاوتی ندارد و در مقام اثبات، ریشه در فلسفه اسلامی داشته و تئوری پردازهای این علم در چارچوب ارزشی اسلام انجام می‌پذیرد. چه اینکه این علم جدای از عالم نیست و تحت تاثیر گرایش‌ها و شخصیت او قرار دارد. از این علم امروزه با نام علم دینی یاد می‌شود. علم دینی نه به معنای علمی که مقدمه فهم متون دینی یا خود فهم متون دینی‌اند، بلکه به معنای علمی جدید مبتنی بر تفکر دینی، جایگزین علوم‌ی که به‌عنوان «ساینس» مطرح‌اند.^۱

۴- روش پژوهش

هدف از این پژوهش طراحی مدلی است که با بیان مفاهیم و روابط میان آنها به خوبی مرجعیت علمی را مفهوم‌سازی نماید. در علوم اجتماعی مدل با بیان عناصر، اجزاء و روابط منطقی میان مفاهیم موجود در یک پدیده به نظم بخشی و ساده سازی واقعیت اجتماعی می‌پردازد. اثربخشی یک مدل وابسته به قدرت نظم دهنده‌گی، گویایی در تبیین جنبه‌های اصلی و هماهنگی با واقعیت مبتنی بر دیدگاه انتخابی، کاربردی بودن، قدرت تبیین و تشریح و پیش‌بینی پدیده‌هاست [۲۳ و ۲۴].

چگونگی دستیابی به این مدل اهمیت ویژه‌ای دارد، چه اینکه، اعتبار شناخت بدست آمده، برآمده از اعتبار روشی است که برای دستیابی به شناخت اتخاذ می‌شود. این بررسی نظام‌مند و سازمان‌یافته یک موضوع جهت توصیف، تشریح و پیش‌بینی است که باعث شناخت علمی شده و پژوهش نام دارد [۲۵]. تبیین فرآیند پژوهش برای دستیابی به مدل مفهومی مرجعیت علمی (مفاهیم تشکیل‌دهنده آن و روابط میان آنها) را در قالب هفت لایه فرآیند تحقیق (جهت‌گیری، فلسفه،

حاکم بر آنها می‌توان نام علم نهاد که به شیوه مشاهده و تجربه نظام‌مند (روش کمی) حاصل شده باشند [۲۰].

از دلایل تعهد عالمان اجتماعی به شیوه تجربی نیز همین بکارگیری نام علم در خصوص گزاره‌های اجتماعی، این بود که آنها می‌خواستند بگویند نتایج مطالعات واقعیات اجتماعی به اندازه علمی چون فیزیک قابل اعتماد و ثمر بخش است؛ چراکه از روش جمع‌آوری داده به وسیله مشاهده و آزمایش و سپس استنتاج منطقی قوانین و نظریه‌ها از آن واقعیات، بهره گرفته‌ایم [۲۱].

در مقابل تلاش‌هایی در جهت تدوین شیوه‌های خاص در رسیدن به علم اجتماعی آغاز شد که به شیوه‌های کیفی معروفند، و مبتنی بر پیش‌فرض‌های دیگری در خصوص هستی، انسان، معرفت و شیوه دستیابی به آن است. بدین‌سان علم به آگاهی‌ای اطلاق گردید که به شیوه علمی که اعم از روش تجربی است، حاصل می‌شود. شیوه علمی نوعی بررسی نظام‌مند از موضوع، مبتنی بر داده‌هایی است که به منظور توصیف و تشریح و پیش‌بینی جمع‌آوری می‌شود [۲۰].

بدین‌سان، علم پس از دورانی از تنگ‌گیری دانشمندان درباره آنچه می‌توان علم نامید، دوباره وسعت یافت و به گزاره‌هایی که از روش‌های کیفی برمی‌آید نیز اطلاق گردید. گرچه، هاله‌ای از حکم غیر علمی بودن بر روی گزاره‌هایی که از روش کمی و کیفی قابل دستیابی نیست، در جامعه علمی وجود دارد.

به هر روی، علم در مقام ثبوت (حقیقت علم، آن‌گونه که هست) را به «کشف واقع» بودن می‌شناسیم و در مقام اثبات (حقیقت علم، آن‌گونه که ما با ادله خود به شناخت آن نائل می‌شویم) «می‌کوشد که کشف واقع باشد». بدین‌سان، ممکن است خطا در آن راه یابد. تردید در کاشف واقع بودن علم نیز، به همین علم در مقام اثبات برمی‌گردد.

علم در هر دو مقام با روش طبقه‌بندی نمی‌شود؛ همچنانکه آمد، تاکید افراطی بر روش‌ها در مرزبندی میان علم و غیر علم از خطاهای مهم تاریخی است. قدمای ما علم را به‌درستی به موضوع یا غایت آن تعریف می‌کردند. علم در هر دو مقام، متأثر از پیش فرض‌های فلسفی‌ای است که

۱- برای مطالعه بیشتر می‌توانید به [۵] مراجعه نمایید.

یا نظری حاکی از آن است که موردها به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که از سویی کیفیت مفاهیم و مقوله‌ها را افزایش داده و از سوی دیگر نمونه بعدی و مسیر حرکت را مشخص می‌کند. با توجه به آنچه در خصوص شیوه گردآوری داده‌ها خواهد آمد، در پژوهش حاضر هر نمونه، به معنی مصاحبه نیمه رهنمودی با فردی خبره است که بر اساس معیارهای برآمده از اهداف پژوهش به شیوه قضاوتی انتخاب می‌گردد. نمونه برداری در جهت تدوین تئوری ادامه یافته و با کفایت نظری پایان می‌یابد. کفایت نظری زمانی حاصل می‌شود که جمع‌آوری هرگونه داده، کمکی به افزایش مفاهیم در یک مقوله یا تولید مقوله‌ای جدید نکند.

در این پژوهش، داده‌ها در یک برهه زمانی گردآوری و تحلیل می‌شود. بدین‌سان، پژوهشی تک مقطعی است. ابزار گردآوری اطلاعات شامل بررسی اسناد و مدارک، مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه با نخبگان منتخب بر اساس معیارهای برآمده از اهداف تحقیق است. جدول ۱ شمای کلی روش تحقیق را بیان می‌دارد.

جدول ۱) شمای کلی از روش تحقیق پژوهش حاضر

مشخصات پژوهش حاضر	لایه‌های پژوهش
بنیادی	جهت‌گیری پژوهش
روش کیفی	روش پژوهش
ساخت‌گرایی	فلسفه پژوهش
استقرائی	رویکرد پژوهش
تئوری مفهوم‌سازی بنیادی	استراتژی پژوهش
اکتشافی	هدف پژوهش
تک مقطعی	افق زمانی
مصاحبه	شیوه گردآوری داده‌ها

با بکارگیری تئوری مفهوم‌سازی بنیادین برای تحلیل هفت مصاحبه (با توجه به کفایت نظری بدست آمده) ۵۰۸ نکته کلیدی کدگذاری شدند. این نکات با یاری یادداشت‌های نظری، در فرآیند مقایسه مستمر در قالب بیست و پنج مفهوم انتزاعی‌تر، مفهوم‌سازی شده‌اند. تبیین و ارتباط‌دهی میان مفاهیم، آنان را به شکل هفت مقوله در باب مرجعیت علمی درآورد. در ادامه، به بیان هریک از مقوله‌ها، مفاهیم و تبیین روابط میان آنها می‌پردازیم.

رویکرد، استراتژی، هدف، افق زمانی و شیوه گردآوری داده‌ها) ارائه می‌کنیم:

هدف عمده پژوهش ایجاد دانش و درک بهتر از پدیده مورد بررسی است (پژوهش اکتشافی)؛ بدین‌سان، جهت‌گیری پژوهش بنیادی معرفی می‌گردد. از آنجا که از روش کیفی و استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی برای پیشبرد پژوهش بهره می‌بریم، پژوهش ریشه در پارادایم ساخت‌گرایی (فلسفه پژوهش) دارد [۲۶].

رویکرد مورد استفاده با اندکی تسامح، استقرائی است؛ چرا که استراتژی پژوهش، تئوری مفهوم‌سازی بنیادی است که رویکردی میانه استقرا و قیاس را داراست. هدف عمده این تئوری تبیین یک پدیده از طریق مشخص کردن عناصر کلیدی آن پدیده و سپس طبقه‌بندی روابط این عناصر درون بستر و فرآیند آن پدیده است.

پنج مرحله تا حصول نتیجه در استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی وجود دارد: طرح پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها، تنظیم داده‌ها، تحلیل داده‌ها، مقایسه با متون. فرآیند تحلیل در این استراتژی، شامل سه نوع کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری انتخابی^۳ و نیز یادداشت نظری^۴ است.

سه عنصر مفاهیم^۵، مقوله‌ها^۶ و قضیه‌ها^۷ ارکان اصلی این استراتژی هستند. در پی جمع‌آوری و تحلیل همزمان داده‌ها، مفاهیم، و از کنار هم قرار گرفتن چند مفهوم، مقوله و در نهایت با بیان روابط تعمیم یافته بین یک مقوله و مفاهیم آن و بین مقوله‌های معین و سپس طبقه‌بندی روابط این عناصر در بستر و فرآیند آن پدیده، مدل مفهومی تبیین کننده پدیده آشکار می‌شود [۲۶ و ۲۰].

همزمانی جمع‌آوری و تحلیل انواع مختلف داده در استراتژی تئوری مفهوم‌سازی بنیادی، به پژوهشگر فرصت می‌دهد که بیندیشد به منظور تدوین تئوری، چه داده‌هایی را و از کجا جمع‌آوری کند (نمونه‌برداری قضاوتی). نمونه‌برداری قضاوتی

1- open coding
2- axial coding
3- selective coding
4- theoretical memorandum
5- concepts
6- categories
7- propositions

۵- یافته‌ها (شبکه مفهومی مرجعیت علمی)

۵-۱ مقوله اول: راهبرد مرجعیت علمی (شکل ۱)

مرجعیت علمی به نوعی پیشگامی، برتری و اول بودن در عرصه علم بر می‌گردد. این مهم جز به داشتن راهبرد میسر نیست؛ مرجع علمی با تمرکز بر حوزه علمی و حیطه اقدام سعی در استفاده از فرصت‌ها دارد تا بتواند با استفاده از قابلیت‌های خود، مزیت نسبی خود را تبدیل به مزیت رقابتی کند. در محصولات دانشگاه (دانش و دانشمند) بایستی مزیتی رقابتی وجود داشته باشد که باعث گردد در رقابت با دیگران، آنها انتخاب شوند. این مقوله، دارای مفاهیمی است:

۵-۱-۱ تمرکز

ماهیت راهبرد، برآمده از محدودیت منابع و محیط رقابتی است که اصل تمرکز را بر آن حاکم می‌کند. عدم تمرکز و پرداختن به همه عرصه‌های علم به معنی واگذاری هر عرصه از علم به نهادی است که خود را در آن عرصه متمرکز می‌نماید؛ چرا که منابع و توانایی‌های هر نهاد علمی محدود بوده و امکان تمایز را در همه عرصه‌ها به او نمی‌دهد.

۵-۱-۲ انتخاب حوزه علمی

یک انتخاب آن است که می‌خواهیم در چه علمی؟ چه گرایشی؟ و حتی چه موضوعی برتر باشیم؛ گستردگی انتخاب و اثر روانی حذف برخی از آنها مساله‌ای است که هر نهاد علمی را در دستیابی به مرجعیت علمی با چالش مواجه می‌سازد. برتری دانشگاه، گاه در یک رشته علمی اتفاق می‌افتد و حتی ارائه موضوعی در یک گرایش در به مرجعیت رسیدن دانشگاه تاثیر به‌سزایی دارد.

انتخاب یک حوزه علمی توسط نهاد علمی باعث می‌شود هر طالب علمی که در جستجوی آن موضوع خاص باشد، به آن نهاد علمی مراجعه نماید. در واقع، نهاد علمی مشهور به انتخاب‌هایش خواهد بود. آنچه بیش از همه بر انتخاب اثرگذار است، قابلیت‌های (منابع و توانایی‌ها) یک نهاد علمی است. پیش از بیان قابلیت‌ها، انتخاب دیگری نیز پیش‌روست و آن تعیین حیطه اقدام است.

۵-۱-۳ تعیین حیطه اقدام

حیطه اقدام، از یک منظر به سطوح مرجعیت برمی‌گردد. به این معنی که آیا می‌خواهیم مرجع بنیادی، سیاست‌گذاری یا کاربردی باشیم؟ بایستی یک نهاد علمی سطح فعالیت خود را مشخص نماید و از مقایسه خود با سطوح دیگر بپرهیزد. از منظری دیگر، بر اساس یکی از مفاهیم مرجعیت علمی مبنی بر پاسخ‌گویی به نیاز علمی، یک نهاد علمی بایستی گستره اقدام خود را تعیین نماید: کشور ایران، منطقه، مسلمانان جهان یا تمامی دنیا؟

۵-۱-۴ استفاده از فرصت‌ها

انتخاب‌ها و تعیین حیطه اقدام بایستی به‌گونه‌ای باشد که از فرصت‌ها به خوبی استفاده گردد؛ در غیر این صورت، نهاد علمی، متحمل هزینه فرصت از دست رفته خواهد شد. برای مثال، انتخاب سطح مرجعیت کاربردی منجر به از دست دادن مرجعیت در حوزه سیاست‌گذاری و بنیادی می‌شود؛ چرا که یک نهاد علمی (مبتنی بر قابلیت‌ها) در همه سطوح نمی‌تواند به مرجعیت علمی دست یابد.

۵-۱-۵ تعیین قابلیت‌ها

توانایی و منابع یک نهاد علمی بر انتخاب حوزه علمی و تعیین حیطه اقدام انتخاب اثرگذار است. به دیگر سخن، این قابلیت‌هاست که تعیین می‌کند یک نهاد علمی در چه حوزه‌ای از علم به جایگاه «مرجع علمی» دست می‌یابد. برای مثال، وجود استاد در یک حوزه علمی از مهمترین قابلیت‌هایی است که به انتخاب جهت می‌دهد. در حقیقت، یک نهاد علمی باید حوزه‌هایی را شناسائی کند که دارای مزیت نسبی است و آن را به مزیت رقابتی تبدیل نماید.

۵-۱-۶ مزیت نسبی و مزیت رقابتی

گرچه مرجعیت علمی آن چنان‌که آمد خود پدیده‌ای است که از داشتن راهبرد بر می‌آید؛ اما خود مرجعیت علمی نیز می‌تواند یک راهبرد باشد. توضیح بیشتر اینکه، انتخاب مرجعیت کاربردی، یک راهبرد نیست؛ چراکه فلسفه وجودی هر دانشگاهی در این سطح تعریف می‌گردد. دستیابی به

مراجعه به آن هستیم، مانند فلسفه علم و روش‌شناسی. در واقع، سطحی است که مطالعات و پژوهش‌های بنیادی در آن صورت می‌گیرد که دور از عمل است. مرجعیت در اینجا در عمق حوزه علمی اتفاق می‌افتد.

انسان‌هایی که در این سطح شکوفا می‌شوند، دانشمندانی متفکرند. مخاطب این سطح مراکز علمی و محققین‌اند؛ محققین کسانی‌اند که با اجرای فرآیند و قالب‌دهی و ساخت‌دهی به گزاره‌های بنیادی، آنها را در جهت حل مسائل و تولید پاسخ و در راستای مطلوب‌ها به کار می‌گیرند.

۲-۲-۵- مرجعیت سیاست‌گذاری (شاخه‌ای)

در این سطح از مرجعیت، راه‌حل‌ها و پاسخ‌ها متناسب با مطلوب‌ها تولید می‌شود. ویژگی این گزاره‌ها، جهت‌گیری آنها به سمت اهداف است. تولید پاسخ و ارائه راه‌حل هدایت شده و جهت‌دار اتفاق می‌افتد. مانند نظام بانکداری اسلامی.

افرادی که در این سطح شکوفا می‌شوند، دانشمندانی سیاست‌گذار هستند. این سطح بین مرجعیت بنیادی و کاربردی است. برخی دانشمندان حوزه کاربردی را برگزیده، مسائل روز را حل می‌کنند و برخی دیگر به سمت تحقیقات بنیادی رفته و وارد کارهای اجرایی نمی‌شوند؛ خلاء سیاست‌گذاری یعنی واسطه‌گری میان نظریه‌پردازی و اجرا با این سطح پُر می‌شود و مخاطب آن، مراکز سیاست‌گذاری است.

مرجعیت سیاست‌گذاری نیز در صورتی یک راهبرد محسوب می‌گردد که در سطح بنیادی به مراتبی از مرجعیت دست یافته باشد. در واقع، یک نهاد علمی مرجع بایستی مزیت‌های یک نهاد علمی در سطوح کاربردی و سیاست‌گذاری را به‌طور نسبی داشته باشد، اما برای رسیدن به مزیت رقابتی بایستی راهبرد خویش را دستیابی به مرجعیت بنیادی تعریف نماید.

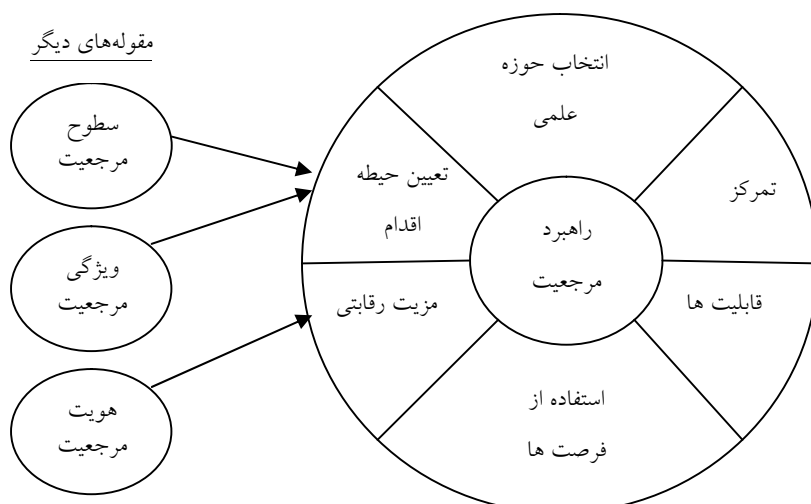
۲-۵-۲- مقوله دوم: سطوح مرجعیت علمی (مقوله محوری)

مرجعیت علمی دارای سطوح مختلفی است؛ بر اساس آنچه در مقوله «راهبرد مرجعیت» ذیل مفهوم «تعیین حیطه اقدام» آمد، می‌توان هر یک از سطوح مرجعیت را انتخاب نمود؛ این انتخاب از اقتضای حوزه علمی در مقوله «راهبرد مرجعیت»، مخاطب و خروجی و به تبع آن، ورودی و فرآیند در مقوله «نظام مرجعیت» اثر می‌پذیرد.

مقایسه و رتبه‌بندی میان این سطوح نادرست است؛ نکته در اینجاست که پس از تعیین سطح دانشگاه در راهبرد مرجعیت نسبت به رتبه‌بندی و مقایسه در سطح انتخابی به منظور الگوبرداری یا تعیین فاصله می‌توان اقدام نمود.

۲-۵-۱- مرجعیت بنیادی (ریشه‌ای)

در این سطح از مرجعیت، گزاره‌های بنیادی و حرف‌های اساسی تولید می‌شود؛ ویژگی این گزاره‌ها، تولیدکنندگی آن است. پاسخ‌های مسائل را در این سطح نمی‌توان یافت؛ اما گزاره‌هایی است که برای تولید پاسخ و ارائه راه‌حل ناچار از



شکل ۱) تبیین مقوله «راهبرد مرجعیت» و ارتباط آن با دیگر مقوله‌ها

۵-۲-۳ مرجعیت کاربردی (میوه‌ای)

در این سطح از مرجعیت، پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها برای سوال‌ها و مساله‌های روز وجود دارد؛ تفاوتی میان دانشگاه‌ها نیست و همه آن‌ها برای پاسخ به نیازها و مسائل مردم تلاش می‌کنند. در اینجا دانشگاه مرجع با دانشگاه مطلوب یکی است. مرجعیت کاربردی، سطحی است که مطالعات و پژوهش‌های کاربردی در آن صورت می‌گیرد که نزدیک به عمل است. مانند رشته مدیریت که هدف آن، پرورش مدیری توانا است. مرجعیت در اینجا در سطح حوزه علمی اتفاق می‌افتد. از اینرو، بالفعل است و موجب سرازیری حمایت و امکانات به دانشگاه می‌شود و اثرگذاری آن در جامعه ملموس خواهد بود. عمده دانشگاه‌ها در این سطح تعریف شده‌اند. انسان‌هایی که در این سطح شکوفا می‌شوند، دانشمندانی کارشناس‌اند. کارشناسان کسانی‌اند که مسائل را حل کرده و به سوالات پاسخ می‌دهند؛ مخاطب این سطح مراکز اجرایی‌اند.

۵-۳ مقوله سوم: محور مرجعیت علمی (شکل ۲)

در مرجعیت علمی به تناسب هر سطح محوری را باید برگزید که همه فعالیت‌ها حول آن برنامه‌ریزی گردد. یک دانشگاه، بایستی دانشکده محور، دانشکده‌ها، گروه محور و گروه‌ها، به تناسب سطوح مرجعیت، استاد، مساله یا دانشجوی محور باشند.

۵-۳-۱ استاد محوری

در جایی که انتخاب راهبردی ما سطح مرجعیت بنیادی است، محور تمامی برنامه‌ها در دانشگاه، استاد است؛ به اوست که دانشگاه شهرت می‌یابد. از اینرو، کلیه امکانات و تسهیلات به سمت او سرازیر می‌گردد. دانشجوی نیز به منظور تحریک و انگیزه‌بخشی و یاری به استاد در دانشگاه حضور می‌یابد؛ به دیگر سخن، رشد استاد محصول نهائی دانشگاه و دانش آموخته یک محصول جانبی است. استاد چه توانمند در هدایت‌گری دانشجوی چه توانمند در تدریس، در مرز شکنی دانش، نقش‌آفرینی می‌کند.

۵-۳-۲ مساله محوری

زمانی که انتخاب راهبردی ما سطح مرجعیت سیاست‌گذاری است، مساله، محور قرار می‌گیرد؛ استاد و دانشجو هر دو در خدمت سوال‌ها و مسائلی‌اند که با توجه به مطلوب‌ها طرح یافته‌اند. استاد و دانشجو رویکردها و فرآیندها را بر گزاره‌هایی اجرا می‌کنند که در سطح عمیق‌تر مرجعیت علمی بدست آمده است، تا مسیری به سمت مطلوب‌ها بازگردد. مساله محوری، یعنی تولید دانش و دانشمند، جهت‌دار و در راستای حل مساله است؛ بنابراین، مسائل، شناسائی و اولویت‌بندی شده و پژوهش‌ها متناسب با ماموریت‌ها سامان‌دهی می‌گردد.

در سطح مرجعیت سیاست‌گذاری، گروه علمی، مزیت یک دانشگاه نسبت به دیگر رقبای علمی خود است. گروه علمی متشکل از استاد و دانشجو بوده و پژوهش و آموزش در آن غیر قابل انفکاک است. استاد توان خود را بر پژوهش متمرکز کرده و در این مسیر دانشجو به یاری او می‌شتابد. جذب و تامین همه جانبه استاد و دانشجو به منظور حل مساله و ارائه پاسخ با توجه به ماموریت‌های دانشگاه صورت می‌پذیرد؛ مهمترین ویژگی استاد و دانشجو آرمان‌خواهی و اعتقاد به ماموریت‌های دانشگاه است.

۵-۳-۳ دانشجوی محوری

با انتخاب مرجعیت کاربردی، محور برنامه‌ها و فعالیت‌ها، دانشجو خواهد بود. از اینرو، کلیه امکانات و تسهیلات برای او مهیا می‌گردد. امکان فراغ علمی برای او فراهم می‌شود. استاد به منظور ارائه دانش به دانشجو و راهنمایی وی در دانشگاه حضور می‌یابد. در واقع، دانشجو بنیان وجود دانشگاه است. به دیگر سخن، دانش آموخته حاصل تمامی تلاش‌های دانشگاه است و مزیت رقابتی دانشگاه در مقایسه با دیگر دانشگاه‌ها به حساب می‌آید.

محور مرجعیت	سطح مرجعیت
دانشجو محوری	مرجعیت کاربردی
مساله محوری	مرجعیت سیاست‌گذاری
استاد محوری	مرجعیت بنیادی

شکل ۲) تبیین مقوله محوری «سطوح مرجعیت» با مقوله «محور مرجعیت»

۴-۵ مقوله چهارم: ویژگی مرجعیت علمی (شکل ۳)

مرجعیت علمی بدون شک عنوانی است که به برخی دانشگاه‌ها قابلیت اطلاق دارد. ویژگی‌هایی که در ذیل می‌آید، پرده از وجه این تمایز برمی‌دارد:

۴-۵-۱ جریان‌سازی علمی

مرجع علمی دارای پاسخ به سوالات و راه‌حل مسائل است. این سوالات و مسائل می‌تواند سوالات و مسائل امروز یا سوالات و مسائل فردا باشد که مرجع علمی با آینده‌نگری بدان دست یافته است. کیفیت و قدرت پاسخ علمی، سهولت و سرعت ارائه و به‌هنگامی آن و نیز کثرت پاسخ‌ها از ویژگی‌های مرجعیت است؛ تمامی موارد پیش گفته، حیات یک محیط علمی را می‌سازد. این بُعد اثرگذاری مرجع در جامعه و پاسخ به نیازهای آن است.

از سوی دیگر مرجع علمی به تولید سوال با نظریه‌پردازی مبتنی بر مبانی فکری و تولید مساله با ارائه مطلوب‌ها می‌پردازد. در واقع، با پیگیری مسائل اصلی علم به مرجع علمی رهنمون می‌شویم. این هر دو (تولید پاسخ و راه‌حل و تولید سوال و مساله) موجب جهت‌دهی به علم و جریان‌سازی علمی می‌گردد.

۴-۵-۲ اعلیت

مرجع علمی، عالم‌ترین نهاد در حوزه علمی انتخابی است. این موضوع مشتریان علم را به سوی مرجع علمی فرا می‌خواند. یک نهضت جمع‌آوری علم در مرجع علمی برپاست که تمام علم مربوط را از هر کجا و هر کسی جمع‌آوری می‌کند. مرجع علمی باید بدانند در حوزه انتخابی علم، مرز دانش کجاست؟ سوالات اساسی چیست؟

وجه دیگر جمع‌آوری علم، جمع شدن اساتید مبرز آن حوزه علمی (پرسشگران و در عین حال پاسخ‌دهندگان اصلی آن علم) در مرجع علمی است. این مهم (جمع‌آوری علم و عالم) می‌تواند با حضور موثر در میان شبکه مرجعیت دنیا و ارتباط قوی با آنها اتفاق بیفتد.

۴-۵-۳ خط شکنی

مرجع علمی مرز دانش را حرکت می‌دهد. مرجع علمی با نوآوری برآمده از قدرت و جرات علمی، قالب‌ها را شکسته و مرزهای دانش را توسعه می‌دهد. این توسعه مرزهای دانش است که موجب جلب توجه دیگران به مرجع علمی شده، موجب شهرت او در یک حوزه علمی می‌گردد.

۴-۵-۴ مفهوم مرجعیت

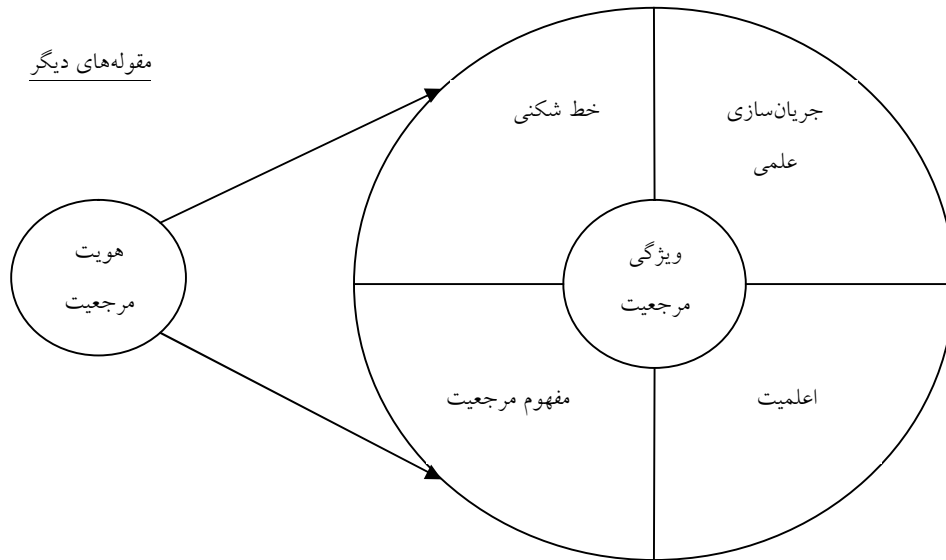
رکن اول مفهوم مرجعیت، رجوع است. یعنی دیگران باید به او مراجعه داشته، از پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها یا سوالات و مساله‌ها استفاده نمایند. شاخص ارجاع در اینجا است که کاربرد می‌یابد؛ بنابراین مرجع علمی بایستی امکان دسترسی ساده و سریعتر دیگران را به تولیدات خود فراهم آورد؛ این خود موجب شناخته شدن مرجع علمی و شهرت این نهاد می‌گردد. البته در سطحی از مرجعیت (مرجعیت بنیادی)، نگهداری از تولیدات علمی (گزاره‌های بنیادی) و عدم ارائه به دیگران برای مرجع باقی ماندن یک مولفه مهم است.

در مفهومی دیگر، مرجعیت علمی، به منشا اثر بودن در جامعه در ابعاد علمی و اجرایی بازگشت دارد. در واقع، مرجع علمی در اینجا بر اساس نیاز جامعه حرکت می‌کند؛ مرجع علمی بایستی پاسخ سوالات جامعه (بُعد نظری) و راه‌حل مسائل جامعه (بُعد عملی) را فراهم آورد.

در نگاهی دیگر، مرجعیت علمی به معنی قطع وابستگی علمی به تمدن غربی است. پیش از انقلاب اسلامی، دانشگاه‌های ما نه تنها پیشتاز نبودند بلکه به درستی نیز دنباله‌روی نمی‌کردند. در حقیقت، دانشگاه‌ها، وابسته بودند نه دنباله‌رو. مرجعیت علمی در راستای جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، با پیشتازی در حرکت علمی در پی رهائی ما از وابستگی است. (مفهوم به سوی تمدن اسلامی)

۴-۵-۵ مقوله پنجم: مدیریت مرجعیت علمی (شکل ۴)

بدون تردید اداره قدرتمند مرجعیت علمی از نیازمندی‌های آن است؛ این معنا در موردها با بیان برخی تاکیدات به نحو شایسته مورد توجه قرار گرفته است. این تاکیدات و ویژگی‌ها در مفاهیم زیر کدگذاری شده‌اند.



شکل ۳) تبیین مقوله «ویژگی‌های مرجعیت» و ارتباط آن با دیگر مقوله‌ها

۵-۱-۵ کارائی و اثربخشی اداره

فارغ از برنامه ریزی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و رهبری و هر آنچه در مدیریت دستیابی به مرجعیت علمی بایستی به‌گونه‌ای کارا و اثربخش انجام پذیرد، چند نکته مورد توجه است: اداره مرجعیت علمی باید به نحوی باشد که پاسخ‌ها و راه‌حل‌ها سریع و بهنگام در اختیار مشتریان، مخاطبان و مراجعه‌کنندگان گیرد. مدیریت منابع انسانی، به روز رسانی، ارزیابی و انگیزه بخشی به‌ویژه در مورد اعضاء هیات علمی از مولفه‌های بسیار مهم این مفهوم است.

مدیریت منابع مالی کارا و اثربخش و توجه به سبد تامین مالی دانشگاه در طیفی از ارائه خدمات علمی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، اخذ هزینه از دانشجوی، سرمایه‌گذاری دولت تا سرمایه‌گذاری از منابع مالی دانشگاه متناسب با سطوح مرجعیت نیز در ذیل این مفهوم قابل تعریف است.

تدوین نظام انگیزشی مبتنی بر تولید علم، (مثلا اختصاص بودجه متناسب با تولیدات هر دانشکده) یکی از راه‌هایی است که در مدیریت مرجعیت علمی بکار می‌آید. ایجاد رویه‌های سهل در حوزه آموزش و پژوهش از مهم‌ترین مولفه‌هاست؛ زیرا نیروی انسانی به‌ویژه در محیط علمی نمی‌تواند مجری یکسری قواعد و قوانین غیرقابل انعطاف باشد.

ساختار سازمانی نهاد علمی مبتنی بر تفویض اختیار شکل گرفته است. هرچه به سمت قاعده هرم سازمانی می‌رویم، اختیارات بیشتر است و هرچه به سمت قله می‌رویم نظارت قوی‌تر صورت می‌پذیرد.

۵-۲-۵ یادگیری دو مرحله‌ای

تغییرات مبتنی بر ارزیابی میزان دستیابی به اهداف و نیز آگاهی از انتخاب هدفی اشتباه، پذیرش و تغییر اهداف متناسب با ناکارآمدی مسیر طی شده به سوی جایگاه مرجعیت علمی، از مفاهیم اثرگذار در مدیریت مرجعیت علمی است.

۵-۳-۵ چابکی و انعطاف پذیری

چابکی بدین معناست که نهاد مرجع علمی در مواجهه با تغییرات محیطی به سرعت خود را تطبیق دهد. انعطاف‌پذیری نیز به فرآیندهای درونی نهاد برمی‌گردد. مهمترین تجلی انعطاف‌پذیری در ساختار، قوانین، فرآیندها و برنامه‌های انجام فعالیت‌هاست. این موضوع به معنای احترام به نیروی انسانی و انگیزه بخشی به او نیز هست.

عرصه دیگر بروز این انعطاف‌پذیری در استقلال همه جانبه دانشکده و گروه‌های علمی است. برای مثال استقلال مالی دانشکده این توان را به مدیریت می‌دهد که فرآیند اخذ تصمیم را که اغلب دارای بار مالی است به سرعت طی نماید؛

مخاطب نهاد علمی چه کسانی هستند؟ مراکز اجرائی، مراکز سیاستگذاری، یا مراکز علمی و تحقیقاتی (حیث عمودی). اگر خروجی در نسبت با مشتری تعریف نگردد، گاه آنقدر خروجی (دانش و دانشمند) در عمق خواهد بود که به کار نمی‌آید یا آنقدر کاربردی است که مورد توجه محافل علمی قرار نمی‌گیرد. این به معنی تولید علم و عالم به گونه‌ای است که عده‌ای منتظر محصولات یک نهاد علمی باشند. (انتخاب سطح مرجعیت) چراکه، هدف از علم، رفع نیاز جامعه (آنی یا آتی) است و همین نیاز است که مبنای مراجعه قرار می‌گیرد. این موضوع پای تعیین حیطه اقدام را نیز به میان می‌کشد، یعنی نهاد علمی در پی نیازهای چه گستره‌ای باشد؟ کشور ایران، منطقه، مسلمانان جهان یا تمامی دنیا (حیث افقی). با انتخاب حیطه اقدام، ضمن پیمایش محیطی، نیازها (آنچه از نبودش جامعه در رنج است یا از بودش جامعه ارتقا می‌یابد) شناسایی می‌شوند، پس از اولویت‌بندی براساس قابلیت‌ها، بر اولویت‌ها تمرکز نمائیم.

نکته مهم دیگر در خروجی یک نهاد علمی، تعیین هویت آن مبتنی بر رسالت و مأموریت نهاد علمی است. اینکه در نهایت خروجی دانشگاه در یکی از سه سطح عمودی (کاربردی، سیاست‌گذاری، بنیادی) و در گستره افقی انتخابی مورد استفاده قرار بگیرد، نیز زمانی اهمیت دارد که خروجی با هویت منحصر به فرد آن نهاد علمی لحاظ گردد.

مصداتی دیگر از این مفهوم، استقلال در تصمیم‌گیری در خصوص دانشجو است. وقتی تمامی تصمیمات در مورد دانشجو در گروه علمی اتخاذ می‌شود، نزدیکی به دانشجو و تصویر همه جانبه از او، در اذهان تصمیم‌گیرندگان، اثربخشی تصمیم را دو صدچندان می‌سازد.

۵-۶ مقوله ششم: نظام مرجعیت علمی (شکل ۵)

مرجعیت علمی پدیده‌ای است که می‌توان آن را از دیدگاه سیستمی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از این دیدگاه هر پدیده‌ای دارای ورودی، فرآیند، خروجی و بازخور است؛ از آنجا که باز خور را در «مدیریت مرجعیت علمی» در قالب ارزیابی و یادگیری دو مرحله‌ای لحاظ نمودیم، از منظر سیستمی، ورودی، خروجی و فرآیند مرجعیت علمی را به مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۶-۱ خروجی نظام مرجعیت علمی

اینکه مشتریان و مخاطبان و مراجعه‌کنندگان به مرجع علمی چه کسانی هستند، مساله بسیار مهمی است؛ چرا که در مرجعیت علمی، کارکرد خروجی مورد توجه است و آن اینکه دیگران (مخاطبان) خواستار آن باشند، به آن عکس العمل نشان دهند. تعیین مخاطب راهی از مقوله «راهبرد مرجعیت» و مفهوم «تعیین حیطه اقدام» و مقوله «سطوح مرجعیت» به این مفهوم باز می‌کند.

سبد تامین مالی	انعطاف پذیری	چابکی	برخی مفاهیم مدیریت مرجعیت علمی
			عمق مرجعیت علمی
درآمد از بیرون	کم	زیاد	کم مرجعیت کاربردی
سرمایه‌گذاری (دولتی یا داخلی)	زیاد	کم	مرجعیت سیاست‌گذاری
			مرجعیت بنیادی

شکل ۴) تبیین برخی مفاهیم مقوله «مدیریت مرجعیت علمی» در ارتباط با مقوله محوری «سطوح مرجعیت»

سیاست‌گذار)، بنیادی (فرآیند تولید دانش بنیادی و دانشمند متفکر)، را انتخاب نماید.

این انتخاب، همیشگی نیست و می‌تواند در دوره‌های متوالی انجام پذیرد. از آنجا که گزاره‌های بنیادی ریشه گزاره‌های سیاست‌گذارانه، و آنها شاخه‌ای برای گزاره‌های میوه‌ای‌اند، گام اول و اساسی تولید گزاره‌های بنیادی و رسیدن به مرجعیت بنیادی است. البته هر گزاره میوه‌ای از چند گزاره بنیادین شکل می‌گیرد و در حقیقت منشاء تولید گزاره‌های بنیادی همان شیرینی میوه‌هاست.

بدین سان، از آنجا که مرجعیت سیاست‌گذارانه و مرجعیت کاربردی هر دو به مرجعیت بنیادی بازگشت دارند، انتخاب حقیقی و درست مرجعیت بنیادی است. چه اینکه در معنای لفظی هر سه سطح مرجعیت است. اما در حقیقت، مرجعیت، به ریشه‌ای بودن انصراف دارد.

دوم، دانشگاه به سه طبقه تقسیم گردد؛ زمانی که خروجی در سطح مرجعیت کاربردی تعریف می‌گردد به طوری که دانش کاربردی و دانشمند، کارشناس است فرآیند کاربردی و کارشناس‌پرور انتخاب می‌شود. رویش‌های این فرآیند می‌تواند در سطح مرجعیت سیاست‌گذاری، دانش سیاست‌گذارانه و دانشمند سیاست‌گذار را شکل دهند و رویش‌های فرآیند دوم در سطح مرجعیت بنیادی با فرآیندی متفکرپرور، دانش بنیادی و دانشمندی متفکر گردند. این سه فرآیند طی هم برنامه‌ای قوی (پرورش کارشناس، رویش‌ها سیاست‌گذار و رویش آنها متفکر) را برای دانشگاه شکل می‌دهد. عکس این فرآیند (پرورش متفکر، ریزش‌ها سیاست‌گذار و ریزش آنها کارشناس) برای یک دانشگاه توصیه نمی‌شود.

۷-۵ مقوله هفتم: هویت مرجعیت علمی

هویت مرجعیت علمی در بستر فرهنگی-اجتماعی دانشگاه اسلامی، بازگشت به معارف و تمدن اسلامی بر مدار ایمان است. دیگر نهادهای علمی نیز برای احراز جایگاه مرجعیت علمی ناچار از تعیین هویت هستند؛ زیرا همین هویت است که آنان را از دیگر نهادهای علمی متمایز می‌سازد.

در واقع، زمانی در یکی از سه سطح عمودی و گستره افقی انتخابی، مرجع خواهیم بود که خروجی با هویت نهاد علمی بکار گرفته شود. در واقع، نام تجاری نهاد علمی بایستی بر محصولاتش (دانش یا دانشمند) باشد تا ارجاع به محصول به مثابه ارجاع به نهاد تلقی شود (مقوله هویت مرجعیت).

۵-۶-۲ ورودی نظام مرجعیت علمی

بر اساس انتخاب خروجی، ورودی و ویژگی‌های آن قابل تعریف است. می‌توان ورودی را به دیدگاه ما نسبت به دانشگاه بر اساس انتخاب راهبردی سطوح مرجعیت نسبت داد. به دیگر سخن، نگاه خود را به ورودی دانشگاه بر اساس سطوح مرجعیت تغییر دهیم. به این شکل که در دانشگاه، طبقه کاربردی (که دانشجو محور است) ورودی را دانشجو، در طبقه سیاست‌گذاری (که مساله محور است) ورودی را مساله و در طبقه بنیادی (که استاد محور است) ورودی را استاد فرض می‌کنیم و فرآیندها متناسب با این ورودی طراحی کرده تا به خروجی مورد نظر (دانش و دانشمند در سه سطح کاربردی، سیاست‌گذاری و بنیادی) دست یابیم.

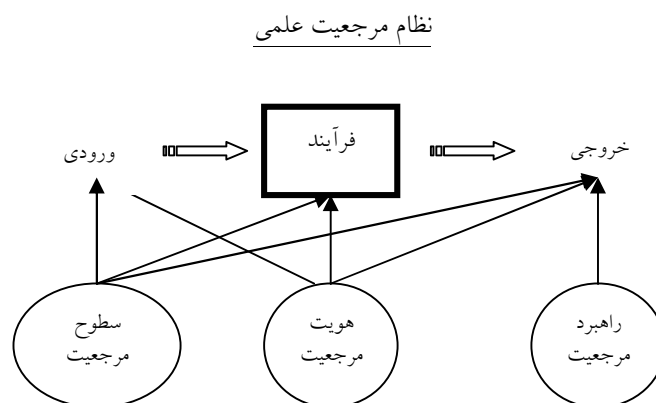
گزینش در ورودی نظام مرجعیت علمی مفهومی کلیدی است، نیروی انسانی این سیستم بایستی علاقمند (طالب، دارای انگیزه درونی، خستگی‌ناپذیر) و مستعد باشد. کسی که نهاد علمی را آگاهانه انتخاب کند و نهاد علمی نیز او را آگاهانه انتخاب نماید؛ فرآیند این انتخاب آگاهانه دو طرفه به این شکل که هر دو طی یک دوره زمانی همدیگر را رصد کرده باشند یا ورودی تربیت شده همین سیستم باشد.

۵-۶-۳ فرآیند نظام مرجعیت علمی

انتخاب ورودی و خروجی تعیین‌کننده فرآیند است. این خود نیز به تناسب سطوح مرجعیت متفاوت به تفاوت ورودی و خروجی است:

اول، دانشگاه متناسب با ورودی و خروجی، یکی از سه سطح کاربردی (فرآیند تولید دانش کاربردی و دانشمند کارشناس)، سیاست‌گذاری (فرآیند تولید دانش سیاست‌گذارانه و دانشمند

بودیم و شریان اصلی وابستگی ما، وابستگی علمی بود. همچنانکه پایه همه قدرت‌ها، علم است، بنیان همه وابستگی‌ها هم نیز. انقلاب اسلامی این ادعا را دارد که می‌تواند روی پای خود ایستاده و یک تمدن اسلامی را بر پا سازد؛ نهضت علمی به دنبال این خودباوری شکل گرفته است. مرجعیت علمی می‌خواهد ما را از وابستگی برهاند به طوری که ما آغازگر حرکت علمی باشیم و دیگران پیرو ما باشند. هویت مرجعیت علمی این است که دانشگاه تصویر جامعی از تمدن اسلامی در مقام عمل ارائه دهد.



شکل ۵) تبیین مقوله «نظام مرجعیت علمی» با دیگر مقوله‌ها

۶- بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر، کسب شناخت از ابعاد و جنبه های گوناگون مرجعیت علمی به عنوان پیش نیاز حرکت به سوی آن است. بی شک این مهم با ایجاد درکی مشترک منجر به تعهد جمعی به همراه بصیرت و انگیزه در تحقق مرجعیت علمی خواهد شد. به این منظور، ضمن واکاوی عبارت مرجعیت علمی، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها در این عرصه به شیوه تئوری مفهوم‌سازی بنیادی تحلیل گردید. بکارگیری این روش، منجر به شناسایی پدیده در یک مدل مفهومی (مفاهیم و روابط میان آنها) است که متناظر با خواست ما از پژوهش درباره مرجعیت علمی است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، مرجعیت علمی شبکه‌ای از مفاهیم است که در قالب هفت مقوله و بیست و پنج مفهوم قابل بازشناسی است. این مفهوم‌پردازی به گفتمان‌سازی و اندیشه در این حوزه یاری می‌رساند؛ چه اینکه مفاهیم واحدهای اولیه تفکر در یک موضوع اند. برخی از این مفاهیم و ربط آن با مقوله محوری در شکل ۶ آمده است؛ چارچوب مفهومی مرجعیت علمی در نگاهی جامع در شکل ۷ ارائه می‌گردد. پیشنهاد می‌شود هر نهاد علمی با تشکیل کمیته راهبردی، ضمن تعیین سطح مرجعیت، نسبت به بازتعریف خود از جنبه‌های گوناگون، اقدام و فرآیندهای موجود در آن نهاد علمی را بازمهندسی نماید.

۵-۷-۱ ایمان‌مداری

در طی فرآیند بایستی تدابیری اندیشیده شود که تزکیه و تهذیب، مقدم بر آموزش و پژوهش یا به قدرت آن در دانشگاه اجرا گردد، چه اینکه هویت دانشگاه اسلامی به دین‌مداری و همراهی تزکیه و تعلیم تعیین می‌شود.

توضیح بیشتر اینکه، علم در مرجعیت علمی معرفتی شبکه‌ای است که هویت جمعی داشته، از کیفیات نفسانی و متعلق روح است. خاستگاه علم خداوند است و زمانی که با او ارتباط برقرار شود، معرفت به حقیقت پدیده، ماندگار و نافع اتفاق می‌افتد. بنابراین، کسانی که می‌خواهند به معرفت دامن بزنند، حرکتی رو به جلو داشته باشند، بایستی با او ارتباط داشته باشند؛ ما از این ارتباط با نام ایمان یاد می‌کنیم.

۵-۷-۲ بازگشت به معارف اسلامی

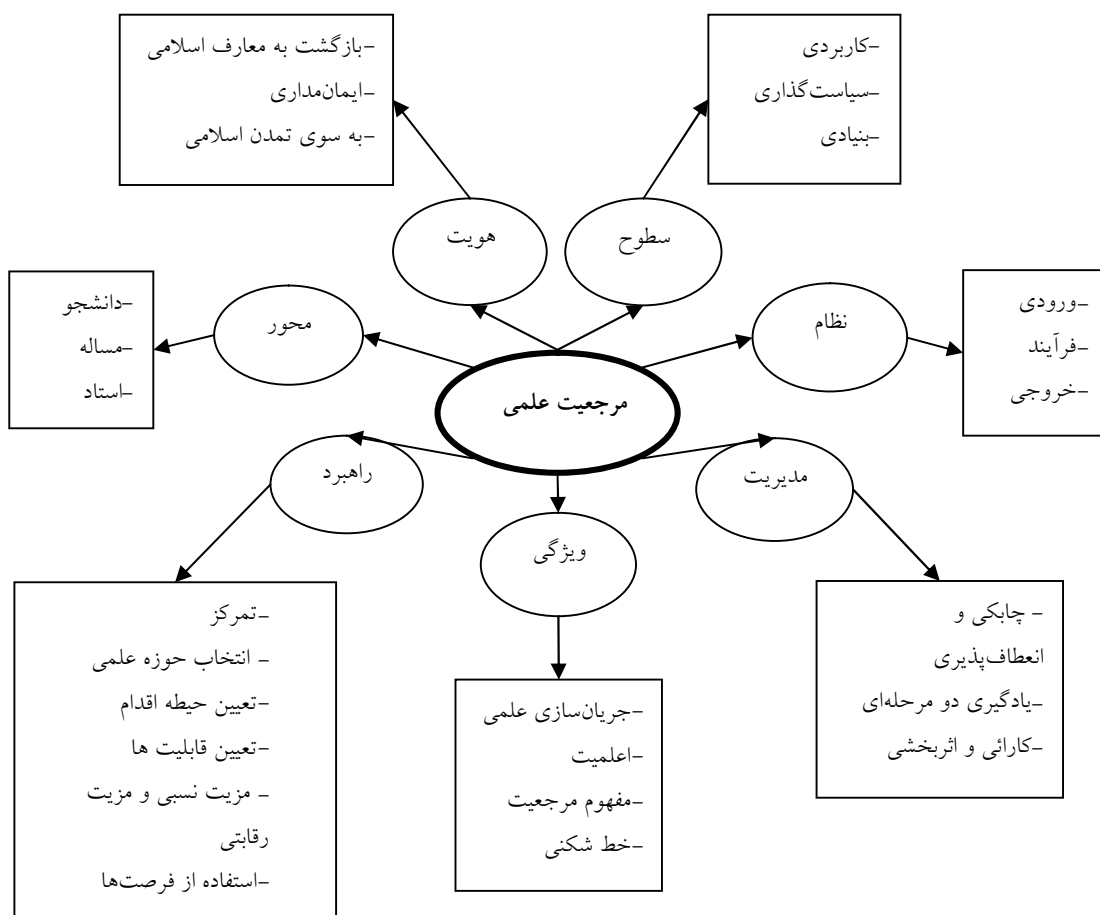
معارف اسلامی به ویژه قرآن، منبع پرگوهری در عرصه علم است که اگر به خوبی درک شود، مزیتی رقابتی خواهد بود. هویت مرجعیت علمی این است که دانشگاه ما تصویر جامعی از تعالیم اسلام در عرصه‌های انتخابی علم در مقام نظر ارائه دهد. پارادایم علم دینی، مبتنی بر بازگشت علوم به معارف الهی تعریف می‌گردد.

۵-۷-۳ به سوی تمدن اسلامی

مرجعیت علمی در راستای جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و مقدمه تمدن‌سازی است. ما پیش از انقلاب به دیگران وابسته

سطوح مرجعیت علمی:	کاربردی.....سیاست‌گذاری.....بنیادی
محور مرجعیت علمی:	دانشجو.....مساله.....استاد
نوع دانش:	عملی.....تلفیق نظر و عمل.....نظری
نوع دانشمند:	کارشناس.....سیاست‌گذار.....متفکر
مخاطب:	مراکز اجرایی.....مراکز سیاست‌گذار.....مراکز علمی
ویژگی ساختار:	چابک.....انعطاف‌پذیر
تامین مالی:	درآمد از بیرون.....سرمایه‌گذاری درونی

شکل ۶) تبیین برخی مفاهیم و ربط آنها با مقوله محوری



شکل ۷) مدل مفهومی مرجعیت علمی

منابع

References

- [۱۳] طرفی، مجید، ۱۳۸۵، *درسنامه روش تحقیق*، نشر هاجر، قم، ص. ۹۷.
- [۱۴] غفاریان، وفا و کیانی، غلامرضا، ۱۳۸۳، *استراتژی اثربخش*، انتشارات فرا، تهران، صص. ۱۷-۱۸.
- [۱۵] پایا، علی، ۱۳۸۷، "ترویج علم؛ یک ارزیابی فلسفی"، *فصلنامه سیاست علم و فناوری*، (۱)، صص. ۲۵-۳۸.
- [۱۶] بستان، حسین، ۱۳۸۴، *گامی به سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص. ۳۳.
- [۱۷] مهاجری، علیرضا، ۱۳۸۳، *مبانی روش تحقیق*، انتشارات امید تهران، ص. ۲۶.
- [۱۸] ایمن زاده، رحیم، ۱۳۷۸، "واگرایی، همگرایی حوزه و دانشگاه در سیر تاریخی و اجتماعی"، *سمینار دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی*، جلد اول، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ص. ۵۶.
- [۱۹] سروش، عبدالکریم، ۱۳۶۱، *علم چیست؟ فلسفه چیست؟*، تهران، انتشارات طلوع آزادی، ص. ۱۴.
- [۲۰] دانائی فرد، حسن، الوانی، سید مهدی و آذر، عادل، ۱۳۸۳، *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت رویکردی جامع*، انتشارات صفار تهران، صص. ۲۵-۳۰.
- [۲۱] چالمرز، آلن، ۱۳۷۴، *چیستی علم*، ترجمه: سعید زیبا کلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص. ۲.
- [۲۲] سوزنجی، حسین، ۱۳۸۷، "ارزش و علم؛ درآمدی بر علوم انسانی اسلامی"، *مجموعه مقالات ارزش و دانش؛ مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی*، گردآورنده: اصغر افتخاری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، صص. ۱۵۵-۱۴۶.
- [۲۳] الوانی، سید مهدی و شریفزاده، فتح، ۱۳۸۶، *فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ص. ۱۷.
- [۲۴] میلر، دلبرت، ۱۳۸۰، *راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی*، ترجمه: هوشنگ نایی، نشر نی، تهران، صص. ۶۹-۶۶.
- [۲۵] دانائی فرد، حسن، الوانی، سید مهدی و آذر، عادل، ۱۳۸۳، *روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت رویکردی جامع*، انتشارات صفار، تهران، ص. ۲۴.
- [۲۶] دانائی فرد، حسن، ۱۳۸۴، "تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم سازی تئوری بنیادی"، *ماهنامه دانشگاه شاهد*، (۱۱)۱۲، صص. ۷۰-۵۷.
- [۱] طاعتی، مهکامه و بهرامی، محسن، ۱۳۸۸، "بررسی مقایسه‌ای عوامل موثر در آینده مدیریت علم و فناوری ایران تا افق ۱۴۰۴ از دیدگاه متخصصان و سیاست‌گذاران"، *فصلنامه سیاست علم و فناوری*، (۲)۲، صص. ۴۷-۶۱.
- [۲] مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴، "متن سخنان مقام معظم رهبری در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)"، *عید غدیر خم*، تاریخ <http://www.leader.ir/langs/> قابل دسترس در: <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=2852>
- [۳] قبادی عبدالمجید، ۱۳۸۵، "مرجعیت علمی با رویکرد اسلامی"، *روزنامه رسالت*، صفحه ۱۸ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۴، قابل دسترس در: <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1163566>
- [۴] علوی، سید علی، ۱۳۸۷، "فراز و فرود مرجعیت علمی در ایران؛ درآمدی بر عوامل تاثیرگذار بر مرجعیت علمی ایرانیان در آینده"، *مجموعه مقالات همایش به سوی مرجعیت علمی*، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشکده مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص. ۳۰-۴۶.
- [۵] رودی، کمیال، ۱۳۸۸، *دانشگاه و مرجعیت علمی؛ مبتنی بر تجربه دانشگاه امام صادق (ع)*، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، صص. ۹۴-۹۰.
- [۶] گودرزی، غلامرضا، ۱۳۸۷، "دانشگاه اسلامی در چشم‌انداز آینده (با تاکید بر حوزه نیروی انسانی)"، *مجموعه مقالات ارزش و دانش؛ مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی*، گردآورنده: اصغر افتخاری، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص. ۲۲۱-۲۱۷.
- [۷] المعلوف، لوئیس، ۱۹۸۶، *المنجد فی اللغة و الادب و العلوم*، بیروت: الطبعه الكاتولیکیه، الطبعه السابعه عشر، ص ۱۲۵۶.
- [۸] معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، جلد سوم، انتشارات امیر کبیر، ص. ۳۹۹۶.
- [۹] رضائیان، علی، ۱۳۸۴، *تعامل انسان و سیستم اطلاعاتی*، انتشارات سمت، ص. ۶.
- [۱۰] حسینی ژرفا، سید ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *برینال قلم، چهل درس در قلمرو ادب پارسی و آیین نگارش*، انتشارات ظفر، قم، ص. ۵۵.
- [۱۱] روستا، احمد، ونوس، داور و ابراهیمی، عبدالحمید، ۱۳۸۳، *مدیریت بازاریابی*، انتشارات سمت، ص. ۱۲۰.
- [۱۲] احمدی گیوی، حسن، ۱۳۷۳، *آیین پژوهش و مرجع‌شناسی*، نشر هما، تهران، ص. ۱۶.



Interpretation of Scientific Authority for Educational Institutions by Applying Grounded Theory

Gholamreza Goodarzi¹, Komeil Roudi^{2*}

1- Assistant Professor, Faculty of Islamic
Sciences & Management, Imam Sadiq (A.S.)
University, Tehran

2- M.A. in Islamic Sciences and Management

Abstract

Scientific authority had been put forward by Ayatollah Khamenei in visiting Imam Sadiq (A.S.) University in 2006. Despite of the common understanding of this idea, the inferences are different, which leads to differences in the performances. This study brings to the forefront the heterogeneity of interpretations of the scientific authority, which may pave way for a better understanding the subject. Surveying the concept of authority, reviewing its main features, and upon referring to the elites, this study analyzed the collected data by applying Grounded Theory Strategy. Based on this strategy the conceptual model of scientific authority in seven areas and twenty five points is presented.

Keywords: Scientific Authority, University, Educational Institution, Grounded Theory.

* Corresponding Author: komailrudy@gmail.com